



آینده‌پژوهی
اقتصادی بدون آمار
معتبر امکان‌پذیر
نیست

سیده‌طه حسین مدنی
رئیس اندیشکده حکمرانی
هوشمند

برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی، پیش از هر چیز به شناخت دقیق وضعیت موجود و درک روندهایی نیاز دارد که آینده کشور را شکل می‌دهند. بدون دسترسی به آمار معتبر و داده‌های قابل اتکا، نه می‌توان تصویری روشن از شرایط اقتصادی ترسیم کرد و نه می‌توان درباره پیامدهای تصمیم‌های امروز بر آینده اطمینان داشت. آمار تنها مجموعه‌ای از اعداد و شاخص‌ها نیست، بلکه زیربنای تحلیل، پیش‌بینی و طراحی سیاست‌هایی است که قرار است منابع محدود کشور را به سمت اهداف توسعه هدایت کنند. هرچه تصمیم‌های اقتصادی پیچیده‌تر می‌شوند، ضرورت اتکا به اطلاعات دقیق، به‌روز و قابل راستی‌آزمایی نیز افزایش می‌یابد.

امروز گسترش هوش مصنوعی و ابزارهای پیشرفته پردازش داده، امکان تازه‌ای برای بررسی روندهای اقتصادی و طراحی سناریوهای آینده فراهم کرده است. حجم گسترده‌ای از اطلاعات را می‌توان در زمانی کوتاه تحلیل کرد و ارتباط میان متغیرهایی را شناخت که بررسی جداگانه آنها تصویر کاملی از اقتصاد ارائه نمی‌دهد. با این حال، قدرت پردازش و پیچیدگی الگوریتم‌ها به‌خودی‌خود تضمین‌کننده صحت نتایج نیستند. اگر داده‌های اولیه ناقص، نادرست یا ناسازگار باشند، خروجی مدل‌ها نیز می‌تواند از واقعیت فاصله بگیرد. حتی ممکن است نتایجی که با نمودارها، محاسبات پیچیده و ظاهری علمی ارائه می‌شوند، به دلیل ضعف اطلاعات ورودی، سیاست‌گذاران را به سمت تصمیم‌های اشتباه سوق دهند.

از این منظر، آینده‌پژوهی اقتصادی پیش از آنکه به ابزارهای پیشرفته وابسته باشد، به اعتبار داده‌هایی وابسته است که مبنای تحلیل قرار می‌گیرند. هوش مصنوعی می‌تواند در شناسایی الگوها، بررسی روابط میان متغیرها و ارزیابی پیامدهای احتمالی سیاست‌ها نقش مؤثری ایفا کند، اما جایگزین آمار دقیق، شناخت کارشناسی و ارزیابی انتقادی نتایج نمی‌شود. استفاده مؤثر از این فناوری مستلزم آن است که اطلاعات ورودی از منابع معتبر تهیه شوند، مفروضات مدل‌ها روشن باشند و نتایج تحلیل‌ها با شواهد واقعی سنجیده شوند.

یکی از مسائل مهم در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، پراکندگی اطلاعات میان دستگاه‌های اجرایی و نبود ارتباط مؤثر میان پایگاه‌های داده است. نهادهای مختلف در جریان فعالیت‌های خود، حجم زیادی از اطلاعات اقتصادی و اجتماعی تولید می‌کنند، اما این اطلاعات همیشه در قالبی استاندارد، هماهنگ و قابل استفاده برای تحلیل‌های مشترک در دسترس نیستند. در چنین شرایطی، بخشی از ظرفیت داده‌های موجود بلااستفاده می‌ماند و امکان شکل‌گیری تصویری جامع از وضعیت کشور کاهش می‌یابد.

تفاوت در روش‌های جمع‌آوری اطلاعات، زمان انتشار آمارها، تعاریف شاخص‌ها و شیوه محاسبه متغیرهای اقتصادی نیز می‌تواند مقایسه داده‌ها را دشوار کند. هنگامی که درباره شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی یا تورم، ارقام متفاوتی منتشر می‌شود، ابتدا باید منشأ اختلاف، روش محاسبه و دامنه پوشش هر آمار مشخص شود. تفاوت میان ارقام لزوماً به معنای نادرستی یکی از آنها نیست، اما نبود توضیحات شفاف درباره این تفاوت‌ها می‌تواند اعتماد عمومی را کاهش دهد و استفاده از داده‌ها را در فرایند تصمیم‌گیری با مشکل مواجه کند.

مسئله اصلی، بنابراین، صرفاً افزایش حجم اطلاعات تولیدشده نیست؛ بلکه ایجاد نظامی منسجم برای گردآوری، استانداردسازی، تبادل و به‌روزرسانی داده‌هاست. اطلاعات اقتصادی زمانی می‌توانند به ابزاری مؤثر برای سیاست‌گذاری تبدیل شوند که از نظر تعریف، روش محاسبه و دوره زمانی قابلیت مقایسه داشته باشند و امکان بررسی منشأ و اعتبار آنها فراهم باشد. در این مسیر، قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی مصوب سال ۱۴۰۱ ظرفیت قانونی مهمی برای سامان‌دهی تبادل اطلاعات میان دستگاه‌ها ایجاد کرده است. با این حال، استفاده از این ظرفیت به اجرای مؤثر مقررات، رفع موانع سازمانی و تعیین مسئولیت روشن برای تولید و نگهداری داده‌ها نیاز دارد.

آینده‌پژوهی اقتصادی تنها به پیش‌بینی یک عدد برای رشد، تورم یا اشتغال در سال‌های آینده محدود نمی‌شود. اقتصاد مجموعه‌ای از متغیرهای به‌هم‌پیوسته است و تغییر در یک بخش می‌تواند پیامدهایی در بخش‌های دیگر ایجاد کند. ازاین‌رو، شناخت آینده مستلزم بررسی سناریوهای مختلف و ارزیابی پیامدهای احتمالی تصمیم‌ها در شرایط متفاوت است. برای نمونه، تغییر در سیاست‌های ارزی می‌تواند بر هزینه واردات مواد اولیه، قیمت کالاها، سرمایه‌گذاری و قدرت خرید خانوارها اثر بگذارد. تصمیم‌های مرتبط با انرژی نیز ممکن است هم‌زمان بر هزینه تولید بنگاه‌ها، قیمت تمام‌شده محصولات، اشتغال و سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر بگذارند. بررسی این روابط با استفاده از داده‌های معتبر و مدل‌های تحلیلی می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا پیش از اجرای یک تصمیم، پیامدهای احتمالی آن را در چند وضعیت متفاوت ارزیابی کنند. البته سناریوهای آینده پیش‌بینی‌های قطعی نیستند. تغییر شرایط داخلی و خارجی، شوک‌های پیش‌بینی‌نشده و واکنش متفاوت فعالان اقتصادی می‌توانند نتایج را دگرگون کنند.

یکی از چالش‌های مهم در استفاده از مطالعات آینده‌پژوهانه، فاصله میان تولید گزارش‌های تحلیلی و اجرای تصمیم‌های اجرایی است. اگر نتایج پژوهش‌ها صرفاً در قالب اسناد منتشر شوند و ارتباط مشخصی با برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و ارزیابی سیاست‌ها نداشته باشند، بخش مهمی از ظرفیت آنها از دست می‌رود. آینده‌پژوهی زمانی اثرگذار خواهد بود که به بخشی مستمر از فرایند حکمرانی اقتصادی تبدیل شود.

برای تحقق این هدف، لازم است سناریوهای طراحی‌شده به‌طور منظم با داده‌های جدید مقایسه و به‌روزرسانی شوند. اگر شاخص‌های واقعی از مسیر پیش‌بینی‌شده فاصله بگیرند، باید امکان بررسی علت این انحراف و اصلاح سیاست‌ها وجود داشته باشد. چنین سازوکاری به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تغییرات مهم را زودتر شناسایی کنند و پیش از آنکه مشکلات به بحران‌های گسترده تبدیل شوند، اقدامات اصلاحی را در دستور کار قرار دهند. در کنار این موضوع، تعیین شاخص‌های روشن برای سنجش نتایج سیاست‌ها اهمیت دارد. برنامه‌های اقتصادی باید بر اساس معیارهایی ارزیابی شوند که امکان مقایسه اهداف اعلام‌شده با نتایج واقعی را فراهم می‌کنند. انتشار منظم داده‌ها، توضیح روش‌های محاسبه و فراهم کردن امکان راستی‌آزمایی مستقل نیز می‌تواند کیفیت ارزیابی‌ها را افزایش دهد و زمینه پاسخ‌گویی دقیق‌تر دستگاه‌های مسئول را فراهم سازد.

معیار واقعی موفقیت صنعت خودرو چیست؟

رشد آماری یا پیشرفت صنعتی



صنعت خودرو از جمله بخش‌هایی است که ارزیابی عملکرد آن صرفاً بر آتکیه بر ارقام تولید و میزان رشد یا افت تیراژ، تصویر کاملی از وضعیت این صنعت ارائه نمی‌دهد. افزایش تعداد خودروهای تولیدشده، در نگاه نخست نشانه‌ای از بهبود عملکرد به شمار می‌رود، اما بررسی دقیق‌تر مستلزم توجه هم‌زمان به شاخص‌هایی مانند هزینه تمام‌شده، کیفیت محصولات، میزان داخلی‌سازی، بهره‌وری خطوط تولید و توان رقابت در بازار است. در واقع، اعداد و ارقام زمانی می‌توانند مبنای مناسبی برای تحلیل وضعیت خودروسازی باشند که در کنار یکدیگر و با در نظر گرفتن ارتباط میان شاخص‌های مختلف بررسی شوند. ممکن است رشد تولید در یک گروه محصول، هم‌زمان با افت تولید در گروهی دیگر رخ دهد یا افزایش تیراژ با رشد هزینه‌ها و کاهش قدرت رقابت همراه شود. ازاین‌رو، سنجش عملکرد صنعت خودرو نیازمند نگاهی جامع به داده‌های تولیدی و اقتصادی است؛ نگاهی که فاصله میان رشد کمی و بهبود واقعی عملکرد را آشکار می‌کند. صمت در این گزارش نگاهی دارد به وضعیت صنعت خودرو و اعداد و ارقام این صنعت که در ادامه می‌خوانید.

صنعت خودرو؛ فراتر از آمار تولید و تیراژ

یک بنگاه با واقعیت عملکرد آن تفاوت داشته باشد. از سوی دیگر، رشد تعداد خودروهای تولیدشده لزوماً به معنای افزایش بهره‌وری یا بهبود وضعیت مالی شرکت‌ها نیست؛ زیرا افزایش هزینه مواد اولیه، قطعات، انرژی، دستمزد و سایر نهاده‌های تولید می‌تواند بخش مهمی از آثار مثبت رشد تیراژ را خنثی کند. به همین دلیل، بررسی هم‌زمان حجم تولید و هزینه تمام‌شده، برای درک بهتر وضعیت اقتصادی خودروسازان اهمیت ویژه‌ای دارد.

سه‌گانه کیفیت، داخلی‌سازی و رقابت‌پذیری در کنار شاخص‌های کمی، کیفیت محصولات و میزان رضایت مشتریان نیز از جمله معیارهایی هستند که در ارزیابی عملکرد صنعت خودرو نباید نادیده گرفته شوند. افزایش تیراژ در شرایطی

ارزیابی عملکرد صنعت خودرو، بیش از آنکه به اعداد اعلام‌شده از میزان تولید وابسته باشد، به نحوه تفسیر این ارقام و بررسی ارتباط میان شاخص‌های گوناگون نیاز دارد. در صنعتی که تولید، هزینه، کیفیت، زنجیره تأمین و قدرت رقابت به یکدیگر وابسته‌اند، افزایش تیراژ به‌تنهایی نمی‌تواند نشانه‌ای قطعی از بهبود عملکرد باشد. آمار تولید اگرچه یکی از مهم‌ترین ابزارهای سنجش وضعیت خودروسازان است، اما زمانی تصویری قابل اتکا از شرایط این صنعت ارائه می‌دهد که در کنار سایر شاخص‌های عملیاتی و اقتصادی تحلیل شود.

افزایش تولید یک محصول ممکن است هم‌زمان با کاهش تیراژ محصولی دیگر رخ دهد و در نتیجه، برداشت اولیه از روند فعالیت

تمرکز بر تولید یا اعداد و ارقام

فیواد شیرانی، کارشناس اقتصاد با تأکید بر ضرورت عبور از شاخص‌های صرفاً کمی در ارزیابی عملکرد صنایع، گفت: افزایش تولید یک محصول به‌تنهایی نشانه موفقیت یک راهبرد صنعتی نیست، بلکه بهبود بهره‌وری، ارتقای کیفیت، توسعه فناوری، پایداری زنجیره تأمین و پایبندی به تعهدات در برابر مشتریان باید در کنار آمار تولید مورد توجه قرار گیرد. کارشناس اقتصاد در این‌باره گفت: آمارهای اقتصادی گاهی چند روایت متفاوت را به‌صورت هم‌زمان بازتاب می‌دهند. ممکن است افزایش چشمگیر تولید یک محصول در نگاه نخست نشانه موفقیت تلقی شود، اما بررسی سایر شاخص‌ها نشان دهد که عملکرد کلی مجموعه همچنان با چالش‌هایی روبرو است. بنابراین، برای قضاوت درباره وضعیت یک صنعت نباید به یک عدد یا شاخص محدود بسنده کرد.

وی افزود: رشد تولید زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بتواند به افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید، بهبود کیفیت و تقویت جایگاه رقابتی بنگاه منجر شود. در غیر این صورت، افزایش تیراژ ممکن است صرفاً تغییر در ترکیب تولید را نشان دهد و لزوماً به معنای افزایش توان صنعتی نباشد.

❑ فرصتی برای بهره‌وری یا عاملی برای افزایش ریسک؟

این کارشناس اقتصاد با اشاره به اهمیت تصمیم‌گیری درباره ترکیب محصولات گفت: تمرکز بر تولید یک محصول مشخص، به‌خودی‌خود راهبردی نادرست نیست. بنگاه‌های اقتصادی می‌توانند با توجه به محدودیت منابع، شرایط بازار و ظرفیت‌های موجود، دامنه محصولات خود را بازنگری کنند و با کاهش تنوع قطعات، یکپارچه‌سازی خطوط تولید و افزایش تیراژ، هزینه‌های عملیاتی را کاهش دهند. شیرانی ادامه داد: اگر تمرکز بر یک محصول به کاهش هزینه تمام‌شده، افزایش کیفیت، بهبود فرایندهای تولید و تأمین پایدارتر قطعات منجر شود، می‌توان آن را بخشی از یک برنامه منطقی برای افزایش بهره‌وری دانست. بااین‌حال، لازم است نتایج این تصمیم در عملکرد کلی بنگاه نیز قابل مشاهده باشد و صرفاً به رشد تولید یک محصول محدود نماند. وی خاطرنشان کرد: زمانی که افزایش تولید یک محصول با کاهش محسوس ظرفیت تولید سایر محصولات همراه می‌شود، باید بررسی کرد که آیا این تغییر حاصل یک برنامه هدفمند برای بهینه‌سازی منابع است یا از محدودیت‌های عملیاتی و مشکلات تأمین ناشی می‌شود. بدون دسترسی به اطلاعات مربوط به ظرفیت خطوط، وضعیت تأمین قطعات، میزان فروش، موجودی انبار و هزینه‌های تولید، نمی‌توان درباره علت این تغییر یا میزان موفقیت آن نتیجه‌گیری قطعی کرد.

این کارشناس اقتصاد با بیان اینکه تمرکز تولید می‌تواند هم فرصت ایجاد کند و هم ریسک‌های تازه‌ای به همراه داشته باشد، افزود: کاهش تنوع محصولات در برخی شرایط موجب ساده‌تر شدن فرایندهای تولید و مدیریت بهتر منابع می‌شود، اما وابستگی بیش از اندازه به یک محصول یا مجموعه محدودی از تأمین‌کنندگان نیز می‌تواند آسیب‌پذیری بنگاه را افزایش دهد.

وی با اشاره به اهمیت تاب‌آوری زنجیره تأمین گفت: محدودیت‌های ارزی، دشواری دسترسی به قطعات، اختلال در مسیرهای حمل‌ونقل و وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی از جمله عواملی هستند که می‌توانند برنامه‌های تولید را تحت تأثیر قرار دهند. ازاین‌رو، ارزیابی یک راهبرد صنعتی باید مشخص کند که بنگاه تا چه اندازه امکان جایگزینی تأمین‌کنندگان، مدیریت اختلالات و حفظ تداوم تولید را دارد.

شیرانی خاطرنشان کرد: معیار اصلی، صرفاً افزایش یا کاهش تیراژ

بنا بر این گزارش و به‌گفته کارشناسان، آنچه از بررسی شاخص‌های گوناگون صنعت خودرو برمی‌آید، این است که رشد تولید به‌تنهایی نمی‌تواند معیار کافی برای سنجش موفقیت خودروسازان باشد. اعداد و ارقام زمانی معنای واقعی خود را پیدا می‌کنند که در کنار شاخص‌هایی همچون بهره‌وری، هزینه تمام‌شده، کیفیت داخلی‌سازی، توسعه فناوری و میزان پایبندی به تعهدات فروش قرار گیرند. افزایش تیراژ در صورتی ارزشمند است که به تقویت توان رقابتی، کاهش هزینه‌های غیرضروری

که کیفیت محصول متناسب با انتظارات بازار بهبود پیدا نکند، ممکن است به افزایش هزینه‌های خدمات پس از فروش، تعمیرات و نارضایتی مصرف‌کنندگان منجر شود. بنابراین، سنجش عملکرد واقعی مستلزم توجه به نتایج تولید و پیامدهای آن برای بازار و مشتریان است.

میزان داخلی‌سازی نیز یکی دیگر از شاخص‌های مهم در تحلیل وضعیت خودروسازی به‌شمار می‌رود. سهم ساخت داخل، علاوه بر آنکه می‌تواند بر هزینه و دسترسی به قطعات اثر بگذارد، در ارزیابی وابستگی زنجیره تأمین و ظرفیت تولید داخلی نیز اهمیت دارد. البته داخلی‌سازی زمانی ارزش اقتصادی بیشتری ایجاد می‌کند که با حفظ کیفیت، کنترل هزینه و تأمین پایدار قطعات همراه باشد.



شرکت قرار داده‌اند. بنابراین، تحویل به‌موقع، کیفیت محصول و رعایت تعهدات باید بخش جدایی‌ناپذیر ارزیابی عملکرد صنعتی باشند.

وی افزود: اگر تغییر برنامه تولید یا مشکلات تأمین قطعات موجب

تأخیر در تحویل شود، لازم است دلایل این وضعیت به‌صورت شفاف توضیح داده شود و برنامه مشخصی برای اجرای تعهدات در اختیار مشتریان قرار گیرد. اعلام رشد تولید یا معرفی محصول جدید، به‌تنهایی پاسخگوی کسانی نیست که در انتظار دریافت خودرو ثبت‌نام‌شده خود هستند. این کارشناس اقتصاد با بیان اینکه مسئولیت حقوقی هر تأخیر باید براساس شرایط قرارداده‌ا و شواهد موجود بررسی شود، گفت: نمی‌توان همه تأخیرها را بدون بررسی به یک عامل مشخص نسبت داد، اما اصل پاسخگویی بنگاه در برابر مشتریان قابل چشم‌پوشی نیست. ریسک‌های عملیاتی نباید به‌گونه‌ای مدیریت شوند که هزینه آن‌ها بدون سازوکار مؤثر جبران، بر دوش مصرف‌کنندگان قرار گیرد. در چنین شرایطی، تولید داخلی تنها به معنای ساخت یا مونتاژ یک محصول نیست، بلکه به نقش نهادهای ناظر ادامه داد: انتشار منظم اطلاعات مربوط به تولید، فروش، تحویل، کیفیت، تأخیرهای انباشته و شکایت‌های مشتریان می‌تواند زمینه ارزیابی دقیق‌تر عملکرد بنگاه‌ها را فراهم کند. همچنین باید مشخص باشد که در صورت تکرار نقض تعهدات، چه ابراهاری برای اصلاح عملکرد و جبران حقوق مشتریان در نظر گرفته شده است.

شیرانی خاطرنشان کرد: نظارت مؤثر به معنای دخالت در تمام تصمیم‌های مدیریتی و عملیاتی شرکت‌ها نیست، بلکه هدف آن ایجاد قواعد روشن، تقویت رقابت و جلوگیری از انتقال هزینه ناکارآمدی به مصرف‌کنندگان است. حمایت از تولید داخلی نیز نباید به معنای چشم‌پوشی از کیفیت، شفافیت یا حقوق مشتریان تلقی شود. وی افزود: برای ارزیابی موفقیت سیاست صنعتی باید مجموعه‌ای از شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری تعریف شود تا مشخص شود افزایش تولید چه تأثیری بر بهره‌وری، هزینه تمام‌شده، کیفیت، فناوری، داخلی‌سازی و زمان تحویل داشته است. تنها با چنین رویکردی می‌توان میان رشد آماری و پیشرفت واقعی صنعتی تمایز قائل شد. این کارشناس اقتصاد در پایان تأکید کرد: توسعه صنعتی زمانی معنا پیدا می‌کند که افزایش تولید با ارتقای کیفیت، تقویت توان فناوریانه، پایداری زنجیره تأمین و احترام به حقوق مشتریان همراه باشد. رشد یک محصول می‌تواند نشانه‌ای امیدوارکننده باشد، اما برای قضاوت درباره موفقیت یک راهبرد کافی نیست. معیار نهایی باید این باشد که آیا تصمیم‌های تولیدی به ایجاد صنعتی رقابت‌پذیرتر، کارآمدتر و پاسخ‌گوتر منجر شده‌اند یا خیر؛ زیرا پیشرفت واقعی زمانی حاصل می‌شود که منافع بنگاه، اقتصاد و مصرف‌کننده در یک مسیر قرار گیرند.

سخن پایانی

و بهبود تجربه مشتریان منجر شود. از سوی دیگر، هرگونه تغییر در ترکیب تولید باید با توجه به ظرفیت‌های عملیاتی، شرایط بازار و پایداری زنجیره تأمین ارزیابی شود. انتشار شفاف اطلاعات و تدوین معیارهای قابل‌اندازه‌گیری نیز می‌تواند زمینه قضاوت دقیق‌تر درباره عملکرد خودروسازان را فراهم کند. در نهایت، پیشرفت واقعی صنعت خودرو نه در افزایش یک عدد، بلکه در ایجاد توازن میان کمیت تولید، کیفیت محصول، توان اقتصادی و رضایت مصرف‌کننده معنا پیدا می‌کند.